

## « ایران در جهان حرب »

- ۲ -

((نجف اشرف))

۳۰ - در کتاب مشهدالامام او مدینه النجف چنین ثبت است <sup>۱</sup> « دیوار روضه باك و ایوان هارا مرصع نمودند ، باشیشه ها و آئینه های بشکل هندسی ، فنی و بدیع آراستند ، درخلال آنها چراغ های برق نصب نمودند ، این کار بهزین شاهنشاه ایران معتمد رضا شاه انجام شد ، دوازده هزار دینار عراقی تمام گشت ، آغاز کار از هزاروسیصد و هفتاد ، پایانش در هزاروسیصد و هفتادویک هجری بود ، بانظر کنسول ، ایران درنجف و نظارت مستقیم سیداحمد مصطفوی ازبازرگانان مشهور که برای سرپرستی و مراقبت بنجف آمده بود این کارانجام پذیرفت ، کار فرمای آن استاد هنرمند مشهور ایرانی حسین کیان فر به معماری حاج سعید معمارنجفی پایان رسید.»

۳۱ - بمناسبت کارشاهانه انجمن ادبی درنجف اشرف تشکیل شد ، شاعران مورخ قصاید بسیاری سرورند ، همه آن اشعار را به پیشگاه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء عرضه کردند ، آنگاه سه قطعه از ماده تاریخ ها را پسندید که این شعرهاست:

لرضا شاه کم تبتت آیاد      خالدات مثل اللکواکب تزهرا

« این قطعه شعر در شماره بیست و ششم مجله وحید نشر شد »

ذی روضه لمرتضی من عرفها      تعطر الغرب و ضاء المشرق  
محمد الشاه اهتدی لنورها      با لکهربا و هو الکریم المعرق

لنا ظریها زینت فا صبحت  
ارخ « بانوار علی تشرق »  
۱۳۷۰

انظرالی حسن القواری علی  
قال الرضا فیها من الله الرضا  
وفا زبالاجر و نیل المغفره  
اؤها اللکواکب المنتشره  
۱۳۷۰

۳۵ - بعد از هارون الرشید ، محمد بن زید معروف بداعی « وفات ۲۸۷ هـ ق ۹۰۰ م » آرامگاه نجف را از نو ساخت ، گنبد و بارگاه ، هفتاد طاق بنا نهاد و دیواری کشید .

۳۶ - ابن ابی الحدید مورخ و دانشمند بزرگ معتزلی در کتاب شرح نهج البلاغه چاپ مصر جلد ۲ ص ۴۵ - ۴۶ این واقعه تاریخی را ثبت نمود ، ولی اکتفا کرد که داعی زیدیه گنبد حضرت امیر ع را بساخت .

۳۷ - ابو مقاتل ضریب اشعار مشهور نوبیه را در مدح شهر یار طبرستان سرود ، آخر شعرها این است :

حسنات لیس فیها سیئات  
مدحه الداعی اکتبا یا کاتبان

۳۸ - بنای آبادی نجف در روزگار معتضد عباسی شد ، از طرف پادشاه علوی مازندران مشهد شریف نجف را بنا کرد . گور پادشاه طبرستان در گرگان است .

۳۹ - در سال دویست و پنجاه هجری قمری حسن بن زید علوی در طبرستان ظهور کرد ، با مردم پیمان بست ، در حدود نوزده سال و چند ماه حکومت کرد ، بعد از وی برادرش محمد حکومت نمود ، در هفده سال و چند ماه فرمانروا بود ، این شهر یاران تقریباً خودشان را از فشار حکومت عباسیان ، در باریان عرب جدا کرده بودند ، مذهب شیعه را انتشار دادند ، گروه بسیاری از مردم با دست آنان پیروان علی و فرزندان او شدند .

۴۰ - آقا سید محسن امین عاملی در کتاب اعیان الشیعه « جلد ۴۵ ص ۱۴۱ چاپ دمشق » چنین نوشت هنگامی که محمد علوی بیت المال را گشوده ، مالیات سال گذشته را دید که در خزانه است ، فرمان داد آن ها را مابین قبیله های قریش ، سپس

بانصار، قاریان قرآن، فقهاء، سایر مردم پخش کنند تا در همی باقی نماند در یکی از روزها که خود هم نشسته بود، اموال پخش میشد، عربی برای در یافت مال پرخواست، باو گفت: از کدام قبیله ئید؟! گفت از بنی عبد مناف. محمد گفت: از کدام عبد مناف؟! محمد گفت: از بنی امیه!! محمد گفت: از کدام يك از مردمش؟! عرب خاموش شد!! آن اعرابی گفت: شاید از فرزندان معاویه هستید؟! آن عرب گفت: آری!! محمد گفت از کدام فرزندانش؟! خاموش شد!! گفت شاید فرزند یزید باشید؟! آن مرد گفت آری!! شعیان علی بن ابی تیره بخت خشمناک شدند!! محمد علوی فریاد زد و گفت: گمان می کنید در کشتن این مرد خو نبهای پدرم امام حسین را خواهم خواست؟! زینهار!! خداوند حرام نمود که دریافت کند از کسی آنچه را که غیر او در یافت کرد!!

آنگاه شهریار طبرستان برای هم نشینان خود چنین حکایت کرد!!

حکایت کرد مرا پدرم از پدرش که منصور عباسی، در یکی از سال ها در مکه بود، جواهرات هشام بن عبدالملک اموی را باو تسلیم کردند، منصور گفت شنیدم که در نزد محمد فرزند هشام بجز این جواهرها جواهراتی هست، قضا را محمد بن هشام در آن زمان به حج رفته بود، منصور در انتظار بماند، تا همه مردم در خانه کعبه گرد آمدند، بوزیر خود ربیع دستور داد که همه درها را بستند، نمایندگان مورد اعتماد بدروازه ها گذاشتند، يك دروازه را باز نهادند، ربیع وزیر عباسیان را مأمور و دروازه بان آن در کرد، تا هیچ يك حق رفتن از خانه خدا را نداشته باشند، مگر آنکه نمایندگان شخصاً او را بشناسند، یا شهادت دهند که کاملاً می شناسند، ربیع وزیر دولت عباسی این مأموریت را انجام داد، فرزند هشام در کعبه بود، دانست که هدف اوست!!

۱- آقا سید محسن امین از بزرگان مذهب جعفری است کتاب اعیان الشیعه جامع ترین کتاب در شرح احوال و آثار بزرگان است، نقش ایرانیان را در ادوار تاریخی در عالم اسلام و عرب نمودار ساخت، چاپ دوم کتاب بکوشش فرزند دانشمند مؤلف استاد سید حسن امین در شصت جلد به ربی در دمشق چاپ شد، در چاپ و انتشار این کتاب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریا مهر کمالی های شایان نمود، بدستور شاهنشاه وزارت آموزش و پرورش صد دوره از کتاب مزبور را خریداری کرد تا بین فضلا و دانشمندان پخش شود، درینگاه از پخش آن خبری نیست!!

پريشان شد ، سخت ترسيد ، هراسان گشت !! ناگاه محمد بن زيدر در آنجا ديد ،  
 اوفزند پيامبر را نمی شناخت !! فرزند امام از پريشان حالی و درماندگی اموی جویا شد ؟  
 آخرين يادگار بنی امیه گفت اگر امانم دهيد ما جرا را ميگويم ؟  
 سيد بزرگوار علوی فرمود : آری شما در امان من هستيد ، تا آنجا که خلاصت  
 کنم !! عرب گفت من محمد بن هشام بن عبدالملك هستم !! شما چه شخصي هستيد ؟  
 علوی گفت : من محمد فرزند زید فرزند علی فرزند حسين می باشم !!  
 عرب اموی سخت ترسيد ، پريشان تر شد ، و گفت :  
 بحساب خدا مرا بگذاريد !!

سيد علوی گفت : نگران مباش ، در رهائی شما کوشش ميکنم ، اگر آزارت  
 دادم معذورم دار !! اموی گفت : خود دانيد !! سيد علوی عبارا بر سر و چهره عرب انداخت  
 گوشه عبارا کشيد تا بدر کعبه رسيد ، در آنجا سيد علوی بر سر عرب بنی امیه ميزد  
 و بر بيع و زیر عباسيان همی گفت : ای پدر فضل ، اين ناپاک شتر چران ، از مردم کوفه  
 است ، شتری برای رفت و آمد بما کرایه داد ، ولی از من فرار کرد ، شتر را بدیگری  
 کرایه داد ، دو نفر ما موربمن دهيد تا حق خود را از وی ستانم ؟! ربيع دو پاسبان به سيد  
 سپرد تا بهمراه وی روند ! با او از مسجد بيرون رفتند !! علوی گفت : ای ناپاک حق  
 مرا ميدهی ؟! عرب گفت : ای فرزند رسول خدا ، آری ميدهم !!

آنگاه پاسبانها گفت اورا آزادش کنيد ، ما موربمن آخرين فرزند خليفه اموی -  
 را رها کردند ، عرب سر رسيد علوی را بوسيد و گفت : پدر و مادرم بقرانت خدا وند  
 بهتر ميداند رسالت خود را بچه کسی ارزانی کند ، آنگاه جواهر را بيرون آورد و به  
 سيد تقدیم داشت و گفت : اميدوارم با قبول آن مرا سرفراز فرمائيد !!

سيد گفت : ما خاندان نبوت برای انجام کار نيك بها دريافت نميکنيم !! من  
 بزرگترين قيمت هارا از شما صرف نظر کردم و آن خونبهای پدرم زید بود ، که پندرت  
 هشام اورا گشت ، برويد ديگر پشت سر خود را نگاه نکنيد ، نگران مباش !!

اطروش در دیلم و در کوه ها ، دو سال حکومت کرد ، مردم در نادانی و زردشتی بودند ، همه را بسوی خدا رهبری نمود ، بسیاری از مردم آن سامان مسلمان شدند مگر اندکی از مردم کوه پایه ها ، دیلمیان که در کوه های بلند زندگانی می کردند ، راه های سخت و نا هموار ، دره های استوار داشتند !! خاندان اطروش مسجد ها ساختند .

۴۲- اطروش در سال سیصد و چهار کشته شد ، پس از او حسن بن قاسم علوی حکومت را بدست گرفت ، در سال سیصد و شانزده ، کشته شد ، حکومت علویان به پایان رسید ، دیلم و طبرستان و کیلان به سبب آنان مسلمان شد ، مدت فرمانروائی علویان شصت و هفت سال بود .

در این مدت رفتار ناهنجار عباسیان مردم شمال ایران در امان بودند ، زیرا بر عرب نرفتند ، نفوذ علویان بعراق عرب حجاز ، یمن رسید همه از احسان خاندان علی- ع بهره مند گشتند .

۴۳- تنی چند از شهریاران طبرستان ، از بزرگان مذهب زیدیه بودند ، یکی از داعیان زیدی که در مازندران دفن شد ، مشهور بداعی کبیر ، از امان زیدی بشمار میرفت ، در زمان اعلیحضرت رضاشاه پهلوی چند نفر از وزیران و بزرگان دولت یمن برای زیارت امام خود با یران آمدند ، بسوی مازندران و گرگان شتافتند از تربت پیشوایان دینی خود همت خواستند !!

۴۴- روابط مردم شمال با کشور یمن و پیروان مذاهب زیدی ، جعفری در قرون وسطی بسیار بود ، صدها کتاب ، رساله در بیان آراء و عقاید فلسفی معتزله ، زیدی اسمعیلیه ، جعفری در کتابخانه های یمن موجود است ، اینها نموداری از پیوند فرهنگ و تمدن ایران و یمن است .

۱- چنانکه پرفسرها نری کرین استاد دانشگاه سربن ، رئیس انستیتو ایسران شناسی دانشگاه پاریس نهمین شماره از سلسله انتشارات گنجینه نوشته های ایرانی را بنام « ایران و یمن » یعنی « سه رساله اسماعیلی » در بخش ایران شناسی انجمن ایران و فرانسه در ۱۹۶۱ - ۱۳۴۰ در تهران چاپ نمود .